کلام ذهبی، شاهدی دال بر شرائط سخت زمان امام عسکری (ع)

ذهبی می‌گوید؛ در مقابل اهل سنتی که می‌گویند امام عسکری علیه‌السلام فرزندی نداشته، می‌گوییم این کتب شما است. البته غیر از وفیات الاعیان که تصریح می‌کند و حتی برای حضرت بقیة الله رحمه الله می‌گوید. ابن خلکان در وفیات الاعیان اسم حضرت را می‌آورد و بعد روی حساب رأی خودشان که می‌گویند حال هفتصد سال گذشته، می‌گوید وفات کرده و رحمه الله می‌گوید. اما وقتی ذهبی می‌آید، از چیزهای جالبش این است؛ شاید جلوتر هم گفتم. اینها خیلی جالب است. اینها واقعاً از کرامات حضرت بقیة الله علیه‌السلام است. ذهبی دو کتاب نوشته است. اول تاریخ الاسلام است. کتاب عظیم تراجم است. بعد گفته آن کتاب خیلی حجیم شده، یک کتابی می‌نویسم که خلاصه و عصاره آنها باشد؛ سیر اعلام النبلاء. کسانی که خاص هستند و اعیان هستند را می‌آورم. در سیر اعلام النبلاء یک مدخل بزرگی دارد؛ «الشريف، أبو القاسم محمد بن الحسن العسكري ابن علي الهادي بن محمد الجواد بن علي الرضى بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن زين العابدين بن علي بن الحسين الشهيد ابن الإمام علي بن أبي طالب العلوي الحسيني»[1].

به اینها می‌گفتم چطور شما می‌گویید مهدی شیعیان موهوم است، اما این رجالی بزرگ شما به‌عنوان یک مدخل در کتاب سیر اعلام النبلاء ایشان را ذکر می‌کند؟! بعد شروع به بحث کردن می‌کند. هیچ کجای این کتاب که از ائمه دیگر آورده این را نگفته است. در سیر اعلام النبلاء امام کاظم و امام صادق و همه را آورده است. این مطلبی که ذیل ترجمه حضرت بقیة الله آورده هیچ کجا نیاورده است. چه می‌گویید؟ چون نسب شریف حضرت را تا امیرالمؤمنین برده، شروع می‌کند و می‌گوید: «فموالنا الإمام علي: من الخلفاء الراشدين»، بعد می‌گوید: «وزين العابدين: كبير القدر، من سادة العلماء العاملين، يصلح للإمامة» و می گوید:«كان أولى للخلافة من هشام». اهل سنت هشام را امیرالمؤمنین می دانند! امام باقر را اسم می‌برد و می‌گوید «كان اولى بالخلافة». بعد امام صادق را اسم می‌برد و می‌گوید «كان اولى بالخلافه من منصور». امام کاظم علیه‌السلام را اسم می‌برد و می‌گوید «كان اولى بالخلافه من هارون». این کرامت واضح حضرت بقیة الله نیست؟! که این جور سنی ای کذا، آباء حضرت را نام می‌برد و می‌گوید همه اینها از خلیفه زمانشان اولی بالخلافه بوده‌اند! حضرت امام رضا علیه‌السلام را هم که خودِ مامون اقرار کرده و نیازی نبوده تا بگوید. همینطور اینها را می‌گوید و بعد می‌گوید: اما خود حضرت، اختلاف شده که تولد پیدا کرده یا نه. چطور شما در سیر اعلام النبلاء این مدخل را قرار می‌دهید؟!

اینها را برای این نکته گفتم: می‌گوید امام عسکری کنیزی داشتند و خلیفه هفت سال تقسیم ارث امام عسکری را نگه داشت. چرا؟ چون گفته بودند که حضرت فرزند دارند. به اهل‌سنت می‌گوییم خب فرزند داشته باشند، حمل داشته باشد، هفت سال نگه می‌دارد؟! حمل نه ماهه است و تمام می‌شود. معلوم می‌شود که فرزند دارند یا ندارند. به اعتراف خودتان، چرا هفت سال نگه

داشته؟! خلیفه که عاشق ارث و... نبود، او به‌دنبال مطلوب خودش بود؛ همان طوری امام عسکری را با زور از مدینه به آن جا آورده بودند. مواظبت کرده بودند که بفهمند این دوازدهمی کجا است. هفت سال هم نگذاشت ارث تقسیم بشود. به جعفر ندادند، به مادر حضرت ندادند و نگه داشت.

این حرفی که گفتم را داشته باشید، حالا برگردید؛ الآن خود جعفر، خود بزرگانی که جعفر و فطحیه ی به این معنا را پررنگ می‌کردند، یعنی اصلاً احتمالش نیست که به‌خاطر جان امام هفت سال ارث را نگه داشتند تا حضرت را پیدا کنند؟! یعنی همان زمان هم دوباره این به‌شدت مطرح بود. خلیفه تقسیم ارث را نگه داشته تا بکشد. تا به همان چیزی که به دنبالش بود برسد. برای این نگه داشته است. آن وقت ما بگوییم شهادت امام عسکری پیش آمد و تمام شد! کجا تمام شد؟! چهارچشمی عیون خلافت مواظب بودند. رفتار و حرکات و قول ها را مراقب بودند. کسانی که احتمال می‌دادند در ارتباط باشند را مراقب بودند. ببینید چه سؤالاتی می‌کردند. در زمان غیبت صغری که عجائب بود. حاجآقا مکرر می‌گفتند. حسین بن روح چه تقیه هایی می‌کرد. حتی کسی به معاویه بد گفت، داد زد و او را بیرون کرد. در مجلسی که گفت «الحق عندنا ان الخلیفة بعد رسول الله ابوبکر». همه را ردیف کرد. در مورد عثمان «ذو النورین» می‌گوید. چه تعبیراتی می‌آورد! صدیق، فاروق، عثمان و ذوالنورین. در غیبت شیخ الطائفه هست. یعنی فضای تقیه آن‌ها به این صورت بود. شوخی نبود.

---

[1] سير أعلام النبلاء ط الرسالة (١٣/ ١١٩)

بازبینی #3
ایجاد شده 1 ژانویه 2026 13:49:04 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 مارس 2026 16:02:15 توسط ... .